

منوچهر سخایی و آن «پرستو» که دشنه آجین شد.

همنشین بهار

ارزش والای هنرمند ضد استبداد منوچهر سخایی، که با اجرای ترانه‌های عاشقانه بر بستر ملودی‌های بومی و خاطره آمیز ایرانی بر سر زبانها افتاد، تنها در روزنامه نگاری و بازیگری و خوانندگی و آن ابوعطای مشهور که شجریان تعریفش را کرده است، خلاصه نمی‌شود. [۱]

منوچهر سخایی فقط خواننده مشهور و خوش صدای باریتون دراماتیک Dramatic baritone و هم‌سبک زنده یاد ویگن نیست، ارزش واقعی او که معتقد بود برای نابودی و سرنگونی سلطنت مطلقه باید بهمن و بهمن‌ها بسازیم، در آزادگی و پویایی و اعتراض به پیدادگران است. [۲]

بازیگر فیلم «در انتهای ظلمت» و خواننده ترانه «زندگی شیرین است» اگرچه به میهمانی خاک رفته است اما در خاطره نسلی که ترانه «پرستو» و «کلاغ» به گوشش آشنا است و این زمانه رنگارنگ و پرنیرنگ را تجربه می‌کند، زنده است. زندگی او پایان پذیرفته است ولی مقاومت و هنر امثال او نمی‌میرد و تسلیم آنتروپی و کھولت نمی‌شود.

من با سفر وی به دیار دیگر و هستی برتر، به یاد برادر بزرگوارش سرگرد محمود سخایی که عمده استبداد به دلیل آزادیخواهی بر سر و رویش ریختند و دشنه آجین شد، افتادم. این یادداشت بیشتر در مورد آن جان شیفته است.



بیست و هشت مرداد سال ۳۲ عمده استبداد سرگرد محمود سخایی را با شقاوت تمام به دار زدند

پرستویی شد و پرزنون رفت
به صحراهای بی‌نام و نشون رفت
حریفان پیش من با طعنه می‌گن
ستاره شد به طاق آسمان رفت

برخلاف نظر دکتر محمود خوشنام، ترانه [پرستو](#) بیاد سرگرد محمود سخایی (افسر آزادبخواه مصدقی) سروده شد و آقای سیروس آریانپور سراینده پرستو نیز برآن صحّه گذاشته اند. آقای آریانپور گفته‌اند: برای پخش در رادیو چند جای ترانه پرستو را به اجبار دستکاری کردیم. از جمله به جای <هنوزم قپه هات> گذاشتم <گلو بند طلالت>...

...

برای کسانی که ترانه پرستو را به یاد ندارند یادآور شوم که مضمون شبه ترانه هایی که امثال امیر تتلو با عنوان «پرستو» خوانده اند، کوچکترین شباهتی با پرستوی منوچهر سخایی ندارد.

...

سرگرد محمود سخایی محافظ دکتر مصدق، نویسنده کتاب «مصدق و رستاخیز ملت»، دوست خسرو روزبه، نفر اول مسابقات تیراندازی در کل کشور، رئیس شهربانی کرمان و فرمانده گارد محافظین مجلس شورای ملی بود. [۳]

بعد از ظهر چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که فریادهای «زنده باد مصدق، مرگ بر شاه» صبح، با برگشتن ورق، تبدیل به: «جاوید شاه، مرگ بر مصدق» شده بود، گروهی چاقوکش و قداره بند که گفته می‌شود نوچه‌های مظفر بقائی بودند، به طرف شهربانی کرمان راه می‌افتند تا به حساب سرگرد سخایی برسند! [۴]

راننده سرگرد سخایی به وی جریان توطئه را اطلاع داده و التماس می‌کند با جیب پر از بنزین فرار کند اما برای آن پرستو، فرار به معنی پرواز نبود و او نمی‌توانست آنرا توجیه کند. اگرچه به کانون خطر گام می‌گذاشت اما به عقیده و آرمانش وفا کرد و آگاهانه به سوی شهربانی رفت و برای گروهی که در آنجا جمع بودند از آزادگی و مبارزه با بیداد سخن گفت، اما مرتجعین امان نداده و بر سر و رویش ریختند.

در این هنگام رئیس دژبانی که بعداً به درجه سرلشکری رسید، او را به دفتر ستاد لشکر برد. تیمسار فضل‌الله امانپور (عموی خانم کریستین امانپور) به سرگرد سخایی گفت:

اگر می‌خواهی از دست این مردم راحت شوی، کاری ندارد برو روی بالکن و علیه دکتر مصدق افشاگری کن و وفاداری خود را به شاه به اطلاع همه برسان. همه چیز ختم به خیر شده و قال قضیه کنده می‌شود...

سرگرد سخایی پاسخ داد:

من زندانی شما هستم و حرف های خود را در دادگاه خواهم زد. امانپور از اتاقش بیرون رفت و در جایی که سعی داشت صدایش به گوش سخایی برسد رو به چماقداران کرد و گفت: سرگرد سخایی اینجا نیست. نیست... و در همان حال با اشاره سر، به آنان محل او را نشان داد.

رجاله های بی فرهنگ وارد اتاق شدند و به آن افسر شجاع ناجوانمردانه حمله نمودند. سپس پیکر نیمه جاننش را از اتاق فرمانده لشکر به پایین انداختند و با چوب و چماق نیمه جاننش کردند. سپس جیب نظامی جناب تیمسار سرلشکر امانپور فرمانده لشکر نظامی کرمان، یک یا چند نوبت از روی آن جسد پاک عبور کرد... [۵]

عمله استبداد پای سرگرد سخایی را، با طنابی به ته خودروی جیب نظامی بستند و پیکر وی را تا میدان شهر کرمان (مشتاقیه فعلی) بر زمین کشیدند و بر تیری چوبی آویختند و «جاوید شاه و مرگ بر مصدق» گویان، و در حالیکه چوب و چماق‌هایشان را در هوا می‌چرخاندند، بدنبال جیب ویلیس نظامی راه افتادند....

محشر کبرا بود. آنجا جسد را کاملاً برهنه کردند، چوبی به ماتحت آن فرو نمودند و در میدان مشتاق که یکصد سال پیش، «مشتاقعلیشاه اصفهانی» سنگسار شده بود... به دار آویختند. [۶] گفته شده در همان روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پسر مرده شورخانه کرمان با یک کارد بزرگ سلاخی به سوی پیگر به دارآویخته دوید و عورت آن جسد را با کارد برید و با نهایت بی شرمی و وقاحت در دهان سرگرد سخایی گذاشت و خنده بلندی سرداد...

بی شرم دیگری بیضه های جسد را برید و به تکه پاره های لباس او دوخت...

بر سنگ قبر سرگرد سخایی (پیش از آنکه ویران شود) نوشته شده بود:

مقبره سرگرد سید محمود سخایی سرباز شهید نهضت ملی ایران رییس شهربانی منتخب دکتر مصدق در استان کرمان که در کودتای خائنه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بدست عمال جنایتکار شاه به شهادت رسید...

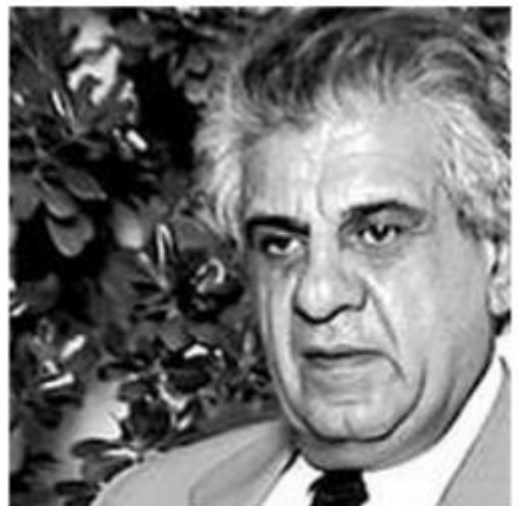
.....

[۱] **محمدرضا شجریان** در کارگاه آواز خود خاطره‌ای از

منوچهر سخایی حکایت کرده‌است:

« در دانشسرا بودم که منوچهر سخایی یک ابوعطا خواند که من خیلی خوشم آمد و آن را یاد گرفتم و بعدها چند بار آن را خواندم و همیشه هم گفته‌ام که این را از سخایی یاد گرفته‌ام...»

[۲] **باریتون**، گونه‌ای از صدای مردانه در خوانندگی است که بین صداهای باس و تنور جای می‌گیرد. باریتون شایع‌ترین گونه صدای آوازی میان مردها است. واژه باریتون در کلمه یونانی



باریتونوس (به معنی صدای عمیق یا سنگین) ریشه دارد.

[۲] آیت الله کاشانی

وقتی سرگرد سخایی، رئیس گارد مجلس شد نمایندگان درباری اعتراض کردند و آیت الله کاشانی هم چند جلسه مجلس را تعطیل کرد. سرگرد سخایی در این سمت نقش موثری در حفاظت از جان مصدق در برابر کسانی داشت که می‌خواستند وارد لژ تماشاچیان شده و به قول خودشان کار مصدق را بسازند.

[۴] مظفر بقائی

روزنامه صرصر تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۳۲

در سفر اخیری که آقای دکتر مظفر بقائی به کرمان می‌رود در یک مجمع بزرگ در پایان بیانات خود می‌گوید : شما در روز ۲۸ مرداد بزرگترین فداکاری را در سقوط و برچیدن حکومت یاغی مصدق از خود نشان داده و خائنین را به جزای خود اعمال خود رساندید. من امروز آن مرد قهرمانی را که اولین ضربه مهلک را به سرگرد سخائی رئیس شهربانی مصدق در کرمان نواخت می‌خواهم خود را معرفی کند تا روی او را بیوسم. مردی از میان جماعت از زمین برخاسته خود را معرفی می‌کند و به دستور دکتر پیش رفته و دکتر بقائی روی او را می‌بوسد...

[۵] **فضل الله امانپور**، از نفرات مورد اعتماد رژیم شاه بود. فرماندهی هنگ توپخانه لشکر فارس، ریاست رکن دوم ستاد نیروی جنوب، فرماندار نظامی آباده، فرمانده تیپ توپخانه لشکر گارد. از جمله مشاغل وی بود. امانپور در سال ۱۳۳۰ به درجه‌ی سرتیپی نائل آمد و به فرماندهی تیپ ۳ کوهستانی مرکز تعیین گردید و بعد به معاونت لشکر گارد منصوب شد. در ۱۳۳۲ به فرماندهی لشکر کرمان برگزیده گردید. در ۱۳۳۵ با ارتقاء به درجه‌ی سرلشکری به فرماندهی سپاه خراسان تعیین شد و بعد فرمانده سپاه مرکز شد. نامبرده در دشنه‌آجین شدن سرگرد محمود سخایی مسئول اول است.

[۶] **مشتاقعلی شاه** از صوفیان نامی قرن سیزدهم هجری قمری است که در سال ۱۲۰۶ ه.ق به دلیل عقایدش سنگسار شد. روح الله خالقی می‌گوید : مشتاقعلی شاه بر سه تار سیمی دیگر افزود و این سیم اضافی در اصطلاح موسیق دانان به نام خود او معروف است. (سرگذشت موسیقی ایران)

می‌گویند که مشتاق علیشاه قرآن را با نوای سه تار می‌خوانده است. جلال آل احمد در سفرنامه اش از او یاد کرده است.

دکتر ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب «آسیاب هفت سنگ» می‌نویسد : « مخالفان مشتاق علی شاه در فکر نابودی او افتادند و نقطه ضعفی که از او در دست داشتند نواختن ساز بود. روایت است که ظهر ۲۱ رمضان ۱۲۰۶ هجری قمری، مشتاق علیشاه وارد مسجد جامع کرمان می‌شود تا نماز بخواند. پسر ملا عبدالله، یکی از روحانیان شهر در میان جمعیت فریاد برمی‌آورد که ملا حکم سنگسار مشتاق را صادر کرده است. مردم به سوی مشتاقعلیشاه حمله ور می‌شوند و او را به بیرون از مسجد برده و در محلی به نام «تل خر فروشان» سنگسار می‌کنند.

.....

معروفترین آلبوم های منوچهر سخایی

هم کلاس، جان جان، کلاغها، خداحافظ، لاله، نمکی، سکوت، داغ بوسه و عروسی (صفحه، ۱۳۵۱)، وعده دور دور نمی‌خوام و دیدی از دستم رفت (صفحه، ۱۳۵۲)، گل و آروم آروم (صفحه، ۱۳۵۳)، گردن بند الله و شهر نور (صفحه، ۱۳۵۲)، برگرد برگرد و با گریه به سویش می‌روم (صفحه، ۱۳۵۱)، لالایی و کلاغها (صفحه، ۱۳۵۰)، لب دریا و بابا رو بوس کن (صفحه، ۱۳۵۰)

معروفترین آهنگ های منوچهر سخایی

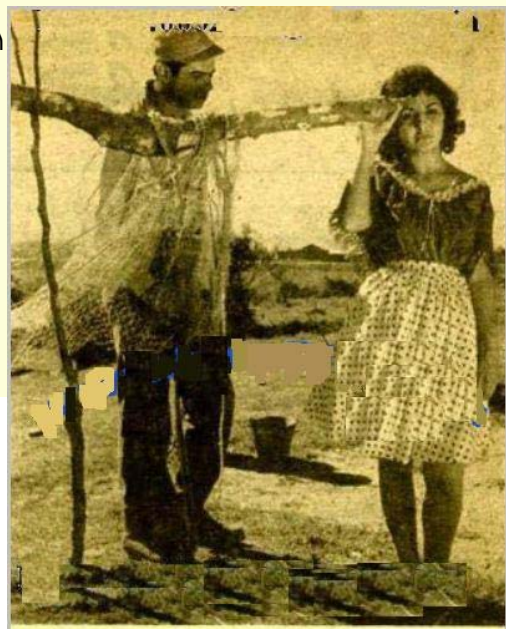


شب میای (اجرای مشترک با پوران)، پائیزه (اجرای مشترک با الهه)، ای والله (اجرای مشترک با پوران)، به کنارم بنشین (اجرای مشترک با دلکش)، شمع روشن (اجرای مشترک با پوران)، کلاغا (آهنگ: پرویز مقصدی، شعر: نودز پرنگ)، کالسکه زرین (آهنگ: کامبیز مژدهی، شعر: پرویز وکیلی)، بازآ (آهنگ: هوشنگ شهابی، ترانه سرا: هوشنگ شهابی)، جزیره، نامزدی، جدایی، شهر نور، خط و نشونبذار امشب بخوابم، دیدی از دستم رفت، قدیما یادش به خیر، می دونم، گاهی وقتا که هوایی میشه دل، پاییز از راه رسید، برگرد پشیمون می‌شی آخر، فصل باور، افسوس، شب آخر، برف، نامه، لیلا، باران، رفتم، بختیاری، بدرود، غنچه‌های نارنج، آخرین نامه، موج نگاه، عاشق دیوانه، باور مکن، از دستم رفت، آهوی رمیده، شمع من، آروم آروم، صنوبر، چشم به راه، گل‌های باغچه، خط و نشون، پشیمون، لالایی ۱، لالایی ۲، بوسه داغ، اشتباه من، غم امشب، دوستش دارم، دزد دل، بابا رو بوس کن، لب دریا، برگرد، گل به سر عروس، پنجره، جان جان، گل، دل من، شهر نور، اشکهای من، تو رو دوست دارم، ای جوانان وطن...

فیلم های سینمایی (بعنوان بازیگر) :

- ۱- پسنچی (رفیع حالتی، ۱۳۴۰)
- ۲- دخترها اینطور دوست دارند (اسماعیل پورسعید، ۱۳۴۱)
- ۳- در انتهای ظلمت (ابوالقاسم ملکوتی، ۱۳۴۱)
- ۴- ببر کوهستان (خسرو پرویزی، ۱۳۴۴)

فیلم های سینمایی (بعنوان خواننده) :



نارملا / منوچهر سخایی در فیلم در انتهای ظلمت

۱- زندگی شیرین است (مجید محسنی، ۱۳۳۵)

۲- دخترها اینطور دوست دارند (اسماعیل پورسعید، ۱۳۴۱)

۳- خروس جنگی (اسماعیل پورسعید، ۱۳۴۴)

منابع :

۱ - جبهه آزادی، ارگان رسمی حزب ایران، شماره ۲۵۹ و ۲۶۰ فروردین ۱۳۵۸

۲ - سرگرد سید محمود سخائی / حمید رضا مسیبیان

۳ - سرگرد سید محمود سخائی / مصدق و رستاخیز ملت

۴- خسرو معتضد / ناکامان کاخ سعد آباد

۵- عبدالرضا هوشنگ مهدوی / سرنوشت یاران دکتر مصدق،

۶- منوچهر سخابی / بیا تا گل برافشانیم و... طرحی نو در اندازیم بیا تا

بهمنی دیگر به پا سازیم./ سایت همبستگی ملی

۷- دکتر ابراهیم باستانی پاریزی / «آسیاب هفت سنگ»

۸- دکتر پرویز داورپناه / تخریب مقبره سرگرد محمود سخائی افسر شهید
جبهه ملی ایران

۹- مجید ملک / اینجا کرمان است.

۱۰- محمود خوشنام / از تصنیف تا ترانه - قسمت هفدهم / شایعه‌ی پرواز

«پرستو»

۱۱ - احمد قرایی / یادآر ز شمع مرده یاد آر...

۱۲- دایره المعارف دکتر مصاحب

همنشین بهار

hamneshine_bahar@yahoo.com

ویدئوی ترانه کلاغا

http://www.youtube.com/watch?v=pdSMFe6cN3o&feature=player_embedded